

نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه یافتن روسیه بر قفقاز (۱۶۶۰م - ۱۸۲۸م)

سیدعلی مzinani^۱، مهدی گلجان^۲

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۶، تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۸)

چکیده

مسئله سلطه یافتن روسیه بر قفقاز، به عنوان منطقه‌ای عمدتاً ایرانی، به لحاظ تاریخ و فرهنگ و نژاد، همیشه در ذهن مخاطب ایرانی تازه بوده است؛ مسئله‌ای که ارامنه نقشی اساسی در آن آفریدند. متأثر از خاطرات جنگ‌های صلیبی، ارامنه قفقاز، همیشه در آرزوی حضور یک دولت مسیحی قدرتمند در نزدیکی منطقه سکونت خود بودند، اما از آنجاکه اروپای غربی پس از جنگ‌های صلیبی هرگز آن حد به قفقاز نزدیک نبود که بر امور منطقه، تأثیرگذار باشد، ظهور یک قدرت مسیحی دیگر توجه ارامنه را جلب کرد؛ دولت مسکووی.

فرآیندی که نخبه‌گان ارامنه ایران طی آن کوشیدند پایی دولت همیشه توسعه طلب مسکووی و بعدها امپراتوری روسیه را به قفقاز باز کنند، درواقع فرآیندی از تغییر وفاداری بود که از دهه ۱۶۶۰م (۱۰۷۰ق) آغاز شد و تا سال ۱۸۲۸م (۱۲۴۳ق)،

*A.Mazinani@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

سال پسته شدن قرارداد ترکمنچای، ادامه یافت. اینجا سعی شده به واسطه تبیین تشریحی و با اتكای عمدۀ بر منابع ارمنی، افتخارخیزهای این فرآیند صدوشصت ساله به همراه چگونگی انتقال وفاداری ارامنه از ایران به روسیه تاحد ممکن روشن شود.

یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که سه جناح عمدۀ اشرافیت ارمنی، یعنی رهبران کلیسا، ملیک‌ها و تجار برجسته، به ترتیب بیشترین اهمیت را در تعیین وفاداری سیاسی ارامنه قفقاز داشته‌اند؛ درحالی‌که ابتکار گروش به روسیه از آن تجار ارمنی بود؛ اما این ملیک‌ها بودند که به آن دامن زدند و درنهایت، کلیسا بود که با نقش آفرینی خود تغییر وفاداری را قطعی ساخت.

واژگان کلیدی: ارامنه، ایران، روسی‌سازی، قفقاز، اچمیادزین، تزار، ملیک‌ها

مقدمه

احتمالاً با تأثیر صرف از حافظه تاریخی، کاتولیکوس مستعفی اچمیادزین یعنی استپانوس سلماس‌تیانس (Stepanos Salmastians) در 1547م (953ق) شورایی مخفی در محل اچمیادزین ترتیب داد و در آن خطاب به رهبران کلیسای ارمنی، تحمل ناپذیر بودن شرایط ارامنه را ابراز داشت. شورایی مخفی به این نتیجه رسید که خود سلماس‌تیانس را برای درخواست کمک به نزد پاپ و ملل اروپایی گسیل دارد. این سفارت انجام شد؛ اما هیچ‌کدام از دول اروپایی و یا پاپ برای تغییر سرنوشت ارامنه تمایلی نشان ندادند. (Nalbandian, 1967: 20) مجلداً جانشین کاتولیکوس سلماس‌تیانس، یعنی کاتولیکوس میکائیل سbastatsi (Michael Sebastatsi)، کوشید طرح پایان‌نیافته دوست خود را پایان بخشد.

وی در 1547 شورایی مخفی و در 1562 (969ق) شورای دیگری را فرامی‌خواند تا برسر این موضوع رایزنی کنند. حاضران شورای 1562 طرحی برای آزادسازی ارامنه ایران و ترکیه به‌طور همزمان مطرح کردند. برای جلب حمایت قدرت‌های اروپایی این شوراء، آبگار تیبر (Abgar Tiber) را با دسته‌ای از همراهان به اروپا فرستاد. آبگار با پاپ پیوس پنجم (Pius V) ملاقات کرد؛ پاپ حتی به آبگار قول داد که وی را به عنوان

پادشاه دولت جدید ارمنستان به کشورش باز پس خواهد فرستاد؛ اما شرط پاپ برای کمک، مبنی بر ذوب شدن کلیسا ارمنی در کلیسا کاتولیک، موضوع حمایت را متوفی ساخت. البته سفیری از سوی پاپ به ارمنستان فرستاده شد؛ متنها این سفیر هم در میانه راه درگذشت و این طرح مبسوط به سرانجام مشخصی نرسید. (Nalbandian, 1967: 20) طرح آخرین کمک‌خواهی جدی از غرب کاتولیک را کاتولیکوس هاکوب جو قاهرتی بینان گذاشت. وی در 1679م (1089ق) در حالی که هنوز از کمک اروپاییان ناامید نشده بود در اچمیادزین سورای مخفی دیگری را فراخوانده، ارسال هیئتی دیگر به سوی پاپ را در دستور کار قرار داد. هم‌زمان، اعضای شورا مخالفت جدی خود را با هرگونه توافق بر سر سرنوشت کلیسا ارمنی اعلام کردند ولی هیئت با سرپرستی خود کاتولیکوس به راه افتاد.

در قسطنطینیه، کاتولیکوس درگذشت (آقسی و پادگرامیان، 1352: 57) و از آن هیئت تنها یک‌نفر به نام اسرائیل اوری (Israel Ori) به مأموریت خود ادامه داد. وی به گشت‌زنی در اروپا پرداخت بی‌آن‌که به زادگاه خود خبری بدهد؛ بنابراین، ارامنه نیز او را مرد پنداشتند. به نظر می‌رسد برای ارامنه این چندبار ناکامی کافی بود تا خاطره جنگ‌های صلیبی و روزگار اتحاد با فرانکها و پاپ‌ها را برای همیشه به فراموشی بسپارند. (مزینانی، 1392: 51-62) (Levon Zekian, 2005: 62) در آغاز قرن هفدهم، ارامنه به یک دولت مسیحی رویه گسترش متمایل شدند که اتفاقاً در تیررس هم بود و می‌توانست با آنان منافع مشترک فراوانی داشته باشد. این دولت امیرنشین، مسکووی نام داشت.

قرون دهم تا هفدهم (چهار تا یازده ه.ق): از تجارت به سیاست
قدیمی‌ترین آثار از روابط ارامنه و روس‌ها، به عنوان دو قومیت آگاه به تفاوت‌های نژادی و فرهنگی خویش، طی قرون ده تا دوازدهم (چهار و پنج ق) به ثبت رسیده است. در این برده دسته‌هایی از روس‌ها در کنار دسته‌های ارمنه در سپاه بیزانس مشترکاً به خدمت می‌پرداختند. (خداوردیان، 1360، ج: 1: 260) (برد 1054م (445ق)) ملازم‌گرد، به نفع بیزانس، مهم‌ترین و تاریخی ترین آوردگاهی بود که این دسته‌ها در

آن دوشادوش یکدیگر جنگیدند. گذشته از این آشنایی کوتاه و اتفاقی، رابطه سازنده تر میان این دو قوم را می‌توان درمورد ارامنه ساکن در کیف به روزگار طلایی این تمدن سراغ گرفت، به اعتقاد د. ای. مشکو (D.A. Meshkov) «در بین ارامنه صنعتگران خوبی بوده‌اند که با کار خود اثر مثبتی بر صنعت، تکنیک‌های ساختمانی و ترقی هنر و فنون [کیف] گذاشته‌اند» (خداوردیان، 1360، ج 1: 260). با حمله مغول، انحلال تمدن کیفی و بازشکل‌گیری روسیه تحت لوای امیرنشین مسکوی، فصل جدیدی در روابط ارامنه و روسیه گشوده شد. این تغییر از لحاظ فنی مبتنی بر روابط تجاری بود که در طولانی‌مدت شکل سیاسی هم به خود گرفت.

سخت کوشی ذاتی، توصیه‌های مبانی مذهب ارمنی و سنت تاریخی ارامنه باعث شده بود که در حوزه تجارت، در دنیا کم‌نظر و نزد اکثر ملل، مورد وثوق باشند. تورن فرن (Touren Fern) در سفرنامه خود درباره جدیت ارامنه در تعهدات تجاری‌شان چنین می‌نویسد: «ارامنه در سفرهای خود خستگی نمی‌شناشند و سختی‌ها و ناملايمتی‌های فضول را تحریر می‌کنند. ما از آنان و از ثروتمندترین‌شان دیده‌ایم که پای پیاده به رودهخانه بزرگی می‌زند، تاجایی که آب به زیر گردشان می‌رسید، تا اسب‌هایی را که در زیر بار سنگین از پا افتاده بودند بلند کنند و بسته‌های ابریشم متعلق به خود و یا دوستان خود را نجات بدھند...». (پاسدرماجیان، 1369: 301) با این تفاصیل است که می‌بینیم در آغازین روزهای اعتدالی مسکوی، وقتی تزار ایوان مخوف از فتح آستاناخان به مسکو بازمی‌گشته بسیاری از ارامنه در صفت استقبال کنندگان او حاضر بودند. تزار به مناسبت این پیروزی، مجموعه‌ای از کلیساها را بنیان گذاشت که یکی از آن‌ها را با نام گریگور روشنگر، به ارامنه اختصاص داد. (باپوردیان، 1375: 123) از ف. دیبولو، تاجر ایتالیایی، که در سال 1555 (962ق) از مسکو دیدن کرده نیز اشارتی به حضور فراوان بازرگانان ارمنه در مسکو، غازان و نووگورود به جای مانده. (باپوردیان، 1375: 123) با این احوال، امروزه هیچ سند مکتوبی از روابط روس‌ها و ارامنه، که به پیش از 1626م (1035ق) بازگردد، در اختیار ما نیست؛ زیرا در این سال، آتش‌سوزی بزرگی تمام مسکو، از جمله آرشیوهای دولت مسکوی را در خود فربود.

روابط ارامنه و روسیه با روی‌کار آمدن شاه عباس اول صفوی وارد دور جدیدی شد. شاه عباس با احیای سلطنت ایران بر قفقاز در چندین مرحله، ارامنه را از مسکن‌گاه بومی شان به داخل ایران و پایتخت جدید خود اصفهان کوچانده⁶ (Arakel, 2001: 2|345) و در همان حین، تلاش کرده بود آنان را با مسکن جدیدشان پیوند دهد.⁷ (Arakel, 2001: 2|520) به این ترتیب در پایتخت صفوی اقلیتی پرنفوذ ارامنه شکل گرفت که در سیاست و تجارت خارجی قزلباش‌ها نقش پررنگی را به‌عهده داشتند.

در دوران پادشاهی شاه عباس دوم، خوجه زکریا شاهریمانیان (عضو شرکت تجاری جلفای نو، مستقر در اصفهان) به دیدار تزار آنکسی میخاییلویچ رفت و در ماه مارس سال 1660 به حضور وی رسید. سوای ملاقات اول، خوجه در دیدار دوم با تاجی به محضر تزار باریافت که «با مجموعاً 897 الماس درشت و ریز، 1298 یاقوت و 1803 فیروزه، ارزشی برابر با 15.858 روبل و 6 آلتین و 4 دنگی...» داشت. (Bournoutian, 2001: 9/ Doc No.5) در این ملاقات، خوجه زکریا به آگاهی تزار رساند که: «اگرچه بازرگانان شرکت ارمنه به فرمان شاه در ایران، بدون پرداخت عوارض تجارت می‌کنند، اما چون اعلیٰ حضرت پیرو اسلام است و خودشان مسیحی، بنابراین بسیار شادمان خواهند بود که در خدمت «شاه بزرگ» یعنی تزار باشند. (بایوردیان، 1375: 132) این مقدمه‌ای شد برای بازشدن مسیر، از این پس، ارامنه در مقیاس وسیعی برای تجارت به روسیه رهسپار می‌شوند و بر چم و خم و ریزه‌کاری‌های دربار مسکو اشراف می‌یابند. در پی تجربه خوجه شاهریمانیان، تجار ارمنه اصفهان در سال 1666 (1076) به تزار عرضه‌ای می‌نویسند به این مضمون «[بعد از تعارفات معمول] ما، استپان موسیف رامادامسکی (Stepan Ramadamskii) [و] گریگوری ماتفیف لوسیکوف (Grigorii Lusikov)، همگی با تجارت ارمنه همراهمان به مسکو آمده‌ایم تا از حضرت عالی اعطای حق ورود ابریشم و دیگر اقمشه‌های تجارتی برای فروش در روسیه یا حمل اجناس از نووگورود یا آرخانگل به شهرهای اروپایی را استدعا نماییم، ... قصد داریم که اجناس ایرانی را که اخیراً در سرزمین ترک‌ها مصادره شده را از طریق روسیه جابه‌جا کیم. حضرت عالی و خزانه

روسیه از این تجارت سود فراوان خواهد برد... شاه ما دوست روسیه و دشمن ترک‌ها است.» (Doc No.9) Bournoutian, 2001: 14/ دربار مسکو اجازه تجارت انحصاری میان ایران و اروپا، از خاک روسیه، بدون دلالی تجار روس را به شرکت تجاری جلفای نو واگذار می‌کند (1667م/1077ق). (Doc No.10) Bournoutian, 2001: 14&15/ گریگوری لوسيکوف در حالی در 1671 (1081ق) برای بار دوم به روسیه سفر می‌کند که خود را نمایندهٔ تزار در دربار ایران می‌داند. وی کار را از تجارت پیش‌تر می‌برد و در نامهٔ خود به مسئول پریکاز (دفتر) امور خارجی دربار مسکو اطلاع می‌دهد که باید دربارهٔ مسئلهٔ مهمی با شخص تزار وارد مذاکره شود؛ ولی به‌واسطهٔ هراسی که از آگاهی یافتن پادشاه ایران از موضوع ملاقات دارد، تنها در دیداری رودررو مطالب خود را در میان خواهد گذاشت. (Doc No.12) Bournoutian, 2001: 18&19/

در رفت‌وآمد میان ایران و روسیه، تجار ارمنی از آنجه در روسیه می‌دیدند با روحانیون خود در اچمیادزین سخن می‌گفتند. کاتولیکوس اچمیادزین هاکوب جوهافتی که در همان وقت خود را در میان موجی جدید از آزار ارامنه توسط دولت صفوی گرفتار می‌دید (هوویان، 1386: 18) با آگاهی یافتن از ظهور قدرت مسیحی نوینی در نزدیکی ارامنه، این‌بار به‌جای اروپا سوی تزار آلکسی میخایلیویچ، عریضه‌ای حاوی درخواست شفاعت تزار برای ارامنه مقیم ایران فرستاد (1673م/1083ق). در عریضه آمده بود:

«اگر این پیگردها صرفاً ما را از ثروت و آرامش‌مان محروم می‌کرد، قابل تحمل بود و من آن‌ها را تاب می‌آوردم و سخنی بر زبان نمی‌راندم؛ اما وقتی شاهدم که چطور مردم ما که در مسیحیت بالیده‌اند در روز روشن آغوش کلیسا را ترک می‌کنند، ... نمی‌توانم طاقت بیاورم... من به حضرت‌عالی متسل می‌شوم، امپراتور و نمایندهٔ خدا بر روی زمین... امیدوارم که حضرت‌شان پیکه‌هایی به ایران گسیل دارند... دولت روسیه در چشم ایرانی‌ها جایگاهی دارد و احتمالاً وقتی با توجه شما مواجه شوند، شکنجه‌های خود را متوقف خواهند کرد.» (Doc No. 19) Bournoutian, 2001: 24

نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه ... سید علی مزینانی و همکار

ظاهراً این درخواست اجابت نشده، زیرا کاتولیکوس دوباره به اروپا سفر کرد تا حامیانی برای ارامنه بیابد؛ اما موفق به چنین کاری نشد و در بین راه در قسطنطینیه از دنیا رفت.

روابط قرن هفدهم ارامنه و رومانوفها تنها تابه آنجا پیش رفت که هم تجار و هم روحانیت ارمنی، به عنوان ستون‌های جامعه ارامنه، به درک مشترکی از وجود قدرت مسیحی تازه‌برخاسته دست یابند و تحت ملاحظات جدیدی در جست‌وجوی حمایت برای اقلیتی باشند که رهبری آن را به‌عهده داشتند.

قرن هجدهم م. (دوازده و سیزده ق): از سیاست به اتحاد

تزار پسر اول (کبیر) در حالی از 1685 م. بر تخت امپراتوری تکیه زد که تازه از 1700 م. فرمان‌روایی واقعی خود بر روسیه را آغاز کرد. امپراتور درحال گشتنی و تجربه‌اندوزی در اروپا با جمیعت‌های بسیاری از هر قشر آشنا شد. هنگام اقامت در هلند، پسر اول با چندین تاجر ارامنه، از جمله پتروس آپرو و هوانس دیروگوژیان، سروکار پیدا کرد و ملاقات با ایشان را به عنوان خاطره‌ای خوشایند به ذهن سپرد. (باپوردیان، 1375: 153) در همان برهه، ارامنه قره‌باغ خبر یافتند که همشهری آنان، اسراییل اوری، عضو هیئت کاتولیکوس جوهانساتسی، هنوز زنده است و در تمام این سال‌ها در کشورهای مختلف اروپایی پی یافتن متحدی برای آزادسازی ارامنه و مطرح کردن واقعیت زندگی آنان به عنوان یک «مسئله» نزد اروپایی‌ها بوده است.

اوری در شهر دوسلدورف آلمان با دوک یوهان ویلهلم (Johann Wilhelm، 1699 م) حاکم دوسلدورف، آشنا می‌شود و مذاکراتش بر سر موضوع ارامنه با او می‌گیرد؛ تا این‌که او برای اوری توصیه‌نامه‌هایی به امپراتور اتریش و حاکم عالی فلورانس می‌نویسد؛ ولی هردوی آن‌ها ضمن ابراز همدردی از انجام هرکار دیگری برای ارمنستان خودداری می‌کنند؛ زیرا اوری از بزرگان قوم خود توصیه‌نامه ندارد. (خدادردیان، 1360: 264/1) اوری به ارمنستان فرقه‌زار بازگشت و آن‌چه بروی گذشته بود، برای هم‌میهنان بازگفت و از آنان خواست که مأموریت او را تأیید کنند. در سال 1699 م (1110ق) در بخش آنگه‌غوت (Angeghakot) شورایی از

ملیک‌ها (حکام محلی ارمنه) به رهبری ملیک سفراز (Melik Safraz) برای بررسی آرا و نظرات اوری تشکیل شد و در پایان تأییدیه‌ای برای او بهجهت پتر کیم صادر شد. آن‌ها در نامه به پتر کیم نوشتند.

«ما در این مقوله هم ساز شدیم که پارون اوری مردم مورد اعتماد است و به یکی از قدیمی‌ترین خاندان‌های حکومت‌گر ما تعلق دارد... اوری، نوزده سال تمام بهجهت ما به‌سختی کار کرده. هرآنچه را که وی بر سر آن با حضرت‌عالی توافق کند، خواهیم پذیرفت. همچنین وردپات میناس (Verdapet Minas) از صومعه سورب هاکوب (Surb Hakob) با اسرائیل اوری گسیل گردید... مسیح مصلوب برای آزادسازی ما بر سپاه شما قوت عطا کند... بندگان و غلامان خاشع شما خواهیم ماند و داوطلبانه مهر و امضای خود را خواهیم گذاشت. در 29 آوریل 1699 در شهر آنگغوت.» (Bournoutian, 2001: 41/ Doc No.40).

نامه سرشناسان قره‌باغ، تنها یکی از چندین نامه‌ای بود که در تأیید اعتبار اوری به پتر کیم ارسال شد. (Bournoutian, 2001: 42/ Doc No. 42). از همین رو امپراتور به وی اجازه دیدار می‌دهد و اوری طرح خود را مبنی بر ضروری بودن ارسال حداقل پانزده هزار سوار و ده هزار پیاده به قفقاز برای اجرای عملیات نظامی موققیت‌آمیز، نزد پتر مطرح می‌سازد.

به بهانه آزار مجدد ارمنه تحت حکومت شاه سلطان‌حسین، پتر کیم در سال 1706 (1117ق) به اوری مأموریتی را اعطا می‌کند که مدت‌ها به‌دبیل دریافت آن بود. اوری با درجه سرهنگی و برای رفع هرگونه تردیدی از سوی دربار ایران با حکم رسمی پتر (Bournoutian, 2001: 60/ Doc No.60) به اصفهان فرستاده می‌شود. گماشته‌گان دولت ایران، اوری را سه‌سال در قفقاز نگه می‌دارند و تازه در سال 1709 (1120ق) بالاخره اجازه عزیمت به اصفهان را به او می‌دهند. در اصفهان دستاورد بزرگی نصیب او نمی‌شود و در سال 1711 (1122ق) هم به‌نگهان در آستاناخان درمی‌گذرد. (خداویدیان، 1360: 1/ 266).

با وجود چنین پایانی بر زندگی اسرائیل اوری، نباید پنداشت او در تلاشی که در پیش گرفته بود کاملاً ناکام ماند؛ از جمله دستاوردهای او این بود که قبل از مرگش،

همراهی اسقف نشین گنجه را با تسلی به روسیه جلب کرده بود. کاتولیکوس اسای (Katolicos Esayi)، سراسقف کلیسای گنجه که هنگام درگذشت اوری در آستاناخان با او به سر می‌برد (Bournoutian, 2001: 83/ Doc No. 80)، ضمن همکاری با وردایپت میناس، نماینده ارامنه جدایی طلب در دربار پتر کبیر، تلاش گسترده‌ای را برای برانگیختن پتر به منظور ارسال لشکر به فرقاًز صورت داد. فعالیت‌های این دو چهره مذهبی، که مسئله حضور روسیه را از جلب پستیبانی آن کشور فراتر برده و دخالت نظامی در قلمرو ایران را پیش می‌کشید، موجب تفكیک ارامنه به دو جناح متمایز شد. گنجه و قره‌باغ سرکردگی ارامنه جدایی طلب را به عهده گرفت؛ در حالی که ارامنه ایروان (شامل اچمیادزین، اقامتگاه رهبر ارامنه جهان)، آستاناخان و جلفا وفاداری خود را به دربار اصفهان حفظ کردند (Bournoutian, 2001: 89/ Doc No. 86). این شکاف برای جبهه جدایی طلب زحمات فراوان ایجاد می‌کرد؛ زیرا هم‌کیشان ایران‌گرا بیشتر فعالیت‌های جدایی طلبان را در اصفهان انعکاس می‌دادند؛ برای مثال، هنگامی که تزار پتر، آرتمنی پتروویچ ولینسکی (Artemii Petrovich Volynskii) را برای مذاکره به دربار ایران و نزد شاه سلطان‌حسین فرستاد او در مذاکرات خود با وزیراعظم مجبور شد در مقابل آگاهی‌یافتن وزیر از طرح‌های توسعه طلبانه روسیه، که از طریق ارامنه به گوش وی رسیده بود، طبق معمول دیبلمات‌ها پشت دیوار تکذیب پناه بگیرد و به وزیر بگوید و مخبران را خبرچینانی بخواند که "برای رهایی از رعیتی [دربار] ایران توطئه می‌چینند" (Bournoutian, 2001: 85/ Doc No.83).

صحت اخبار واصله از خوجه‌های شرکت جلفای نو خیلی دیر و خیلی دردناک به اثبات رسید؛ درواقع، هنگامی که پتر کبیر به ایران لشکر کشیده و گیلان را، که آنقدر برای ابریشم آن هیجانزده بود⁸، به تصرف خود درآورد، علی‌رغم فتوحات، در عین بهت‌زدگی ارامنه روس‌گرا، روس‌ها با عثمانی‌ها و شاه تهماسب دوم به توافق دست می‌یابند و منطقه را ترک می‌کنند. این اقدام، آنقدر ناباورانه بود که وردایپت میناس حتی با اینکه عقب‌نشینی ارتش روسیه را می‌دید، هنوز امید خود را به روسیه از دست نداده بود. (Bournoutian, 2001: 124/ Doc No.131) مهم‌ترین میراث این دوره از

توسل به روس‌ها نیز نه دستاوردی ارضی محسوس برای ارامنه که ورود دسته‌هایی از ایشان به ارتش روسیه بود؛ گروه‌هایی که بعدها در جلب توجه مجدد ملکه کاترین به قفقاز مؤثر می‌افتند.⁹

پس از مرگ پتر کبیر در 1725 (1137ق) سیاست قفقازی روسیه به‌طور کلی تغییر می‌کند. تماسب دوم که با گردآمدن فرماندهانی چون فتحعلی‌خان قاجار و نادرقلی‌افشار موقعیت خود را تثییت‌شده حس می‌کرد، برای بازپس‌گیری قلمروی قفقازی صفوی‌ها با پتر دوم (1730-1727ق) (1139-1142م) وارد مذاکره شد. پتر دوم مدعی بود «به‌منظور ممانعت از ویرانی شهرهای شما، من به بهای کلانی گیلان را تصرف کرم!» و از آن وقت تا به حال آن را تحت حمایت خود نگه داشته‌ام. اگر دربار ایران تمام هزینه‌هایی که ما صرف کردیم، به علاوه سود آن که سالیانه بالغ بر هشتادهزار تومان می‌شود را تقبل نماید، گیلان را به شما تحويل خواهیم داد.» (Abraham of Eravan, 1999: 54-55) شاه تماسب پذیرفت؛ اما ادامه مذاکرات باید در دوران امپراتریس آنا پیگیری می‌شد.

مدتی پس از به قدرت رسیدن امپراتریس آنا ایوانوونا (1730-1740م) (1142-1152ق) شرایط در ایران نیز به‌کل تغییر‌کرد. نادرقلی‌افشار با حذف تمام عناصر معارض تا یک‌قدمی تخت پادشاهی به پیش آمده بود. ثبات و اقتدار حکومت نادرقلی باعث شد سنت پرزبورگ سیاست‌های خود را براساس پرهیز از هرگونه درگیری در مرزهای قفقازی امپراتوری تنظیم کند؛ تصمیمی که درکل، راکدترین دوران را برای ارامنه جدایی‌طلب رقم زد. پرنس گالیتزین (Galitzine) که برای پیگیری توافق ایران و روسیه بر سر قفقاز به ایران گسیل شده بود در 1735م (1147ق) در شهر گنجه، یکی از دو مرکز ارامنه جدایی‌طلب، قراردادی با دولت ایران به امضا رساند که طی آن روس‌ها سلطه ایران بر قفقاز را تا به دربند (سرحد تاریخی آن) به رسمیت شناختند و امپراتریس آنا حتی دستور بازگشت همه اتباع گرجی و ارمنی از قلعه صلیب مقدس به قفقاز ایران را صادر نمود. (Bournoutian,

(2001: 158/ Doc No.181)

نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه ... سید علی مزینانی و همکار

نادرشاه در لشکرکشی‌های خود به قفقاز، پیش از پادشاهی، روابطی بسیار صمیمانه با ارامنه اچمیادزین ترتیب داده بود. با برگزیده شدن به عنوان شاه ایران در سورای مغان، ۱۷۳۶م (۱۱۴۸ق)، وی در رویه خود نسبت به ارامنه تغییری ایجاد نکرد. شاه حتی بیش از پیش در تعمیق روابط خود، به ویژه با ارامنه ایروان (و خلیفه‌گری اچمیادزین)، کوشید. (Abraham Kretats'I, 1999: 34&35-47-49-94) به همین واسطه، موقعیت جبهه گنجه - قره‌باغ، که امید به حمایت روسیه داشت، دوچندان تنزل کرد.

در دهه‌های ۱۷۳۰م تا ۱۷۶۰م اختلاف‌های درونی ارامنه بر سر حفظ یا تغییر وفاداری سیاسی، شدت بیشتری به خود گرفت. ایران‌گرایان دست بالا را داشتند؛ اما برخی رخدادها نیز موجب تقویت موضع روس‌گرایان می‌شد. اسقفنشین گنجه، که از زمان آغاز امپراتوری پتر کبیر جداسری پرنگی از خلیفه‌گری اچمیادزین نشان داده بود (Bournoutian, 2001: 86&87/ Doc No.85) کاتولیکوس آبراهام کرتاتسی (ابراهام سوم) در دهه ۱۷۳۰م به مقام خلیفه‌گری (کاتولیکوسی) ارتقا یافت و ضمن کسب اختیار کامل در امور ارامنه آغوانک، شماخی و شیروان، استقلالی بیش از پیش یافت؛ دلیل این اقدام ازسوی کاتولیکوس آبراهام، دوری راه و ناتوانی وی از مدیریت مستقیم حوزه تحت پوشش کاتولیکوسی گنجه اعلام شد.¹⁰ این اقدام اما در طولانی مدت، موجب تقویت بیشتر فعالیت‌های جداسرانه ارامنه گنجه در همکاری با روسیه شد؛ طوری که نفوذ کلیسا اچمیادزین بر حوزه استحفاظی گنجه به شدت کاهش یافت. جدایی میان کلیسا‌های گنجه و اچمیادزین تا آنجا پیش رفت که در ۱۷۵۰م (۱۱۶۳ق) اچمیادزین طی اعلامیه‌ای خطاب به ارامنه آستاناخان به آنان یادآور شد که هنوز سرپرستی معنوی آن جماعت را، مانند دیگر ارامنه، به عهده دارد و برضمه اهالی ارمنه آن بندر است که تن به دخالت‌ها و وسوسه‌های خلیفه‌گری گنجه ندهند؛ زیرا سعی دارد پا از حوزه اختیارات خود فراتر نهد. (Bournoutian, 2001: 202/ Doc No.241

سال ۱۷۶۲م (۱۱۷۵ق) مصادف شد با پایان عصر انزواج جدایی طلبان ارمنه، تحولی که برخلاف انتظار، چهره‌هایی چون هوسب امین (Joseph Emin) منشأ آن

نودند.¹¹ تزار پتر سوم طی کودتایی از طرف همسر خود، کاترین دوم، از حکومت خلع شده و به قتل رسید. هرچند مرزهای آسیایی، اولویت کاترین دوم بود؛ اما موقتاً آسیا برای او در قالب امپراتوری عثمانی خلاصه می‌شد؛ به همین خاطر، ارامنه روس‌گرایی مثل مؤسس سارافوف (Moses Sarafov)، تاجر ساکن آستاناخان و صاحب کارخانه پارچه‌بافی (Bournoutian, 2001: 245/ Doc No.289) نتوانستند توجه ولی نعمatan خویش را از جنگ با عثمانی گرفته به سمت قفقاز جلب کنند.

در 1779م (1192ق) خود روس‌ها که قصد لشکرکشی به قفقاز را داشتند به سراغ ارامنه آمدند و باب مذاکرات و وعده‌سپاری را با اسقف هوسمپ آرغوتیان (آرغوتینسکی) (Hovsep Argutinskii) و هوانس لازاریان، تاجر بزرگ ساکن مسکو، باز کردند. فاتح بزرگ اروپا ژنرال آ.و.سووروف (A.V. Suvorov) هم در این مذاکرات حضور داشت. دور جدیدی از فعالیت‌های جبهه گنجه-قره‌باغ آغاز شده بود. این زمان شورای رهبری جبهه را اسقف آرغوتینسکی و ملیک‌های قره‌باغ تشکیل می‌دادند. جالب آنکه اسقف آرغوتینسکی را سنت پترزبورگ به عنوان پیشوای معنوی ارامنه روسیه به رسمیت شناخته بود؛ در حالی که اچمیادزین چنین مقامی را برای وی قایل نبود.

ملیک‌ها از وضعیت خود در زمان نادرشاه راضی بودند؛ اما پس از مرگ او گرفتار حکومت پناهخان جوانشیر و پسرش ابراهیم‌خان شدند. پناهخان که پیش از این جارچی نادرشاه بود از پی مرگ او به قره‌باغ آمد و در طول زندگی خود، ملیک‌های واراند و خاچن از مجموعه ملیک‌های پنج گانه قره‌باغ را تابع خود ساخت. (رافی، 35 - 38: 1385) ابراهیم‌خان که مدتی را در اسارت کریم‌خان در شیراز به سر برده بود، پس از رسیدن به حاکمیت قلمرو پدری اش حکومت ملیک دیزک را هم قلع و قمع کرد و ملیک‌های گلستان و جرابرت را نیز آواره ساخته، به دامن روسیه فرستاد. (رافی، 60 - 67: 1385) با این مقدمات، در سپتامبر 1781 (1195ق) کاترین کییر از ملیک‌های قره‌باغ نامه‌ای دریافت کرد که متن آن آشکارا، منعکس‌کننده وحشتی است که از اقدامات خاندان جوانشیر بر ملیک‌ها مستولی شده بود: «[سربزمن ما] طلا، نقره و سرب دارد، گرچه به‌خاطر حضور دشمنان آن‌ها را آشکار نمی‌کنیم و

نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه ... سید علی مزینانی و همکار

فی الحال به سکه‌های آهنی و مسی بسنده کرده‌ایم. همچنین ما زاج، باروت، ابریشم، کتان، گیاهان شفابخش متنوع، گندم و دیگر غلات، باغ‌های میوه، الوار و بی‌نهایت ماهی در رودخانه‌های خود داریم!» (Bournoutian, 2001: 271/ Doc No.320)

بعد از نامه‌نگاری‌های فراوان که نزدیک به دو سال به طول انجامید، موضوع احیای حاکمیت ارامنه، آنقدر جدی شد که اسقف هوسب آرغوتینسکی در اقدامی بی‌نظیر، طرحی راهبردی با گستردگی بی‌سابقه و پیش‌بینی تمامی ریزه‌کاری‌ها را روی میز روس‌ها گذاشت.

«... 1. احترام و اعتماد میان پادشاهی‌های ما وجود دارد. [منظور پادشاهی در شرف تاسیس ارمنستان است] ... 5. باید نیروهای نظامی به میزانی که بسنده باشد در ارمنستان حضور داشته باشند با سرکردگی یک سر لشکر... 6. مانند دوران امپراتوری‌های روم و ایران، ارامنه [حال] به روسیه خراج خواهند پرداخت... و 7. اولیا حضرت ملکه، پادشاه ما را انتخاب خواهند نمود حال چه از میان ارامنه یا چه از میان افراد مورد اعتماد خودشان... 9. باید پایتختی در واغارش آباد، آنی یا هر جای مناسب دیگری در حوزه آرارت برگزیده شود... 16. باید میان پادشاهی‌ها توافقنامه‌ای به منظور تجارت منعقد گردد. به ویژه بر سر گمرکی‌ها توافقی به دست آید. ارمنستان در دریای کاسپین بندری خواهد داشت... 18. بهتر است گریگوری پوتیمکین که لطف خاصی به ملت ما دارد، سفیر ما نزد آن والاگوهر گردد.» (Bournoutian, 2001: 299-301/ Doc No.357)

بر این نامه‌نگاری‌ها، قرارداد 1873م (1197ق) گیورگیویسک (Georgievsk) میان کاترین کبیر و اراکلی دوم، پادشاه گرجستان، نیز افزوده شد. تحت این شرایط پیش‌بینی هر ناظری می‌توانست انفصالت قریب الوقوع قفقاز از ایران باشد؛ اما با مرگ کاترین دوم همه پیش‌روی‌های روس‌ها در قفقاز معلق شد و به دستور تزار پل، جز چند یگان سرباز روسی، که در تفلیس در خدمت شاه اراکلی دوم ماندند، ارتش روسیه قفقاز را ترک کرد.

دستاورد واقعی برنامه‌های قفقازی کاترین دوم در گرجستان قرارداد گیورگیوسک و در ارمنستان تغییر توزان نزاع درونی کلیسای ارمنی به نفع روسیه بود. این تعارض، میان سران کلیسای ارمنی از آغاز قرن هجدهم، میان طرفداران وفاداری به ایران و طرفداران وفاداری به روسیه صورت بسته بود. هواداران ایران تا مرگ نادرشاه گروه مسلط بودند، از مرگ نادرشاه تا شروع سیاست‌های قفقازی کاترین دوم، معارضه حالتی فرسایشی داشت؛ اما در پایان حکومت کاترین، موقعیت برتر از آن روسیه شد. ابتکار این تحول را باید به اسقف هوسب آرغوتینسکی، اسقف کلیسای ارمنی تفلیس و رهبر دینی ارامنه روسیه (چنان‌که اشاره شد، مورد تأیید سنت پترزبورگ حتی بدون تأیید اچمیادزین) نسبت داد. آرغوتینسکی نه تنها پشتیبانی مادی فرماندهی ارتش روسیه در قفقاز، که در پی قرارداد گیورگیوسک وارد منطقه شده بودند را تسهیل می‌کرد، بلکه وی بُعد جدیدی را نیز به فرآیند روسی شدن قفقاز افزود، تبلیغات فرهنگی و برنامه‌های آموزشی. آرغوتینسکی در آستاناخان و همین‌طور نخجوان چاپخانه‌هایی داشت و اغلب اعلامیه‌های روس‌ها و یا اعلامیه‌های تبلیغی خود را به سه‌زبان روسی و ارمنی و فارسی به چاپ می‌رساند و به ارامنه هرجای دنیا که برایش ممکن بود، ارسال می‌کرد. (سدوف و کریموفا، 1390: 170)

با این‌که کاترین کیر با تلاش فراوان بستر مناسبی برای بسط حضور روسیه در قفقاز فراهم آورده بود، در دوران حکومت شش‌ساله تزار پل (1796 - 1801 م.) (1210-1215ق) سیاست‌های آن کشور درباب قفقاز، تغییر کرد. تزار پل با انگلستان، روابط خصم‌های را بنا گذاشته بود و به همین دلیل، لشکرکشی معروف خود به مرزهای افغانستان را انجام داد. البته یک عامل روانی هم در میان بود. او از مادرش و همه چیزهای مربوط به وی، از جمله سیاست‌های کاترین، تنفر داشت. (Ragsdale, 2006: 515& 516) سیاست قفقازی تزار پل در نیمة اول سلطنت کوتاهش بسیار آشکار و ساده بود؛ عقب‌نشینی به این سوی دریند و فراهم‌کردن تسهیلات لازم برای ارامنه‌ای که می‌خواهند همراه ارتش روسیه به آستاناخان و قیزلار بیایند. (Bournoutian, 1998: 17) سیاست تزار اگرچه مبنی بر دخالت مستقیم نبود، حفظ منافع روسیه را منع نمی‌کرد. برای اولین‌بار پس از برهم خوردن توازن

نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه ... سید علی مzinani و همکار

نفوذ ایران و روسیه در اچمیادزین، توسط اسقف آرغوتینسکی، روسیه توانست گزینه موردنظر خود را برابر تخت اچمیادزین بنشاند. گزینه موردبخت، کسی نبود جز خود اسقف آرغوتینسکی، فردی که تا سه دهه پیش، خودش برای سرپرستی ارامنه روسیه، مورد تأیید اچمیادزین نبود.

مسئله گزینش کاتولیکوس در سال 1799م (1213ق) چنان روشنگر تأثیر روابط‌های بین‌المللی بر تحولات درون اجتماعی ارامنه است که شایسته توجهی متمایز باشد. در شورای 1799م. پنج گزینه مدنظر بود. غیر از آغوتینسکی، دانیل سورماری (Daniel Surmari) رهبر ارامنه استانبول و داوید انگاتسی (David Gurghanian Enegatsi) گزینه موردنیش محمدحسین خان، حاکم ایروان، دیگر شانس‌های جدی به حساب می‌آمدند. روس‌ها که تدارکات دامنه‌داری را تهیه دیده بودند، به سفیر خود در استانبول اطلاع دادند که بهنوعی ترکان را از گزینه مدنظر سن پطرزبورگ آگاه سازد. (Bournoutian, 1992: 75-78) در همین حین، تزار با اعطای مدار سنت آنا بر توجه ویژه خود به هوسب آرغوتینسکی بار دیگر مهر تأکید زد. (Bournoutian, 1998: 34/ Doc No.19) تلاش‌ها نتیجه داد؛ روس‌ها دانیل را از آمدن به اچمیادزین منصرف کردند و داوید انگاتسی هم که به بهانه اعطای اسقفی استانبول ساكت نگه داشته شده بود، تا به خود جنبد، کاتولیکوس هوسب آرغوتینسکی در مقام جدیدش ثبت شده بود. این پیروزی برای روسیه موقع بود؛ زیرا کاتولیکوس آرغوتینسکی قبل از آنکه از تفلیس به ایروان برسد، در میان راه درگذشت. انگاتسی با حمایت خان ایروان، تخت کاتولیکوسی را علی‌رغم ارشد بودن دانیل سورماری، تصرف کرد. (Bournoutian, 1992: 75-78) موقیت روس‌ها زودگذر بود؛ اما یک پیام مهم داشت، کاتولیکوس موردمیانت ایران از نظر ارامنه، غاصب تخت خلیفه‌گری بود؛ درحالی که چنین تصویری درمورد کاتولیکوس موردنیش روسیه وجود نداشت، چرخش وفاداری تقریباً کامل شده بود. تزار پل حتی آنقدر زنده نماند که به این اقدام خان ایروان اعتراض کند. وی به‌خاطر قدرت چشم‌گیر خود در تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه، سیاست‌گذاری‌های

بی‌پایه و انهدام همه سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت امپراتوری روسیه، در سال 1801 در توطنه‌ای توسط درباریان و با رضایت پرسش آلکساندر اول به قتل رسید.

قرن نوزدهم م (قرن سیزدهم ق): از اتحاد تا انفصال نهایی

با وجود آنکه سن پترزبورگ در سال 1801 هم زمان با آغاز سلطنت تزار الکساندر اول، قرارداد گیورگیوسک (امضاشده در سال 1783) را نقض کرد و به جای حمایت از حاکمیت گرجستان با تصرف گرجستان شرقی تمام خاندان حکومتگر آن را به روسیه تبعید کرد (Bournoutian, 1992: 70)، اما هنوز بخش اعظم ارامنه تمایل تمام به جانب روسیه داشت.

الکساندر اول در سال 1803 تغییر سیاست‌های قفقازی امپراتوری را به شاهزاده سیسیانوف گرجی‌الاصل چنین ابلاغ کرده (Bournoutian, 1998: 107/ Doc No.95) و در این راه، تزار جذب ارامنه و در صدر آن‌ها کاتولیکوس دانیل سورماری را قویاً به ژنرال توصیه می‌کند. (اسدوف و کریموفا، 1390: 1:28)

ژنرال سیسیانوف در ابتدا کار خود را برای جلب همکاری ارامنه بسیار سهل می‌پندشت. پیش‌فرض او درمورد ارامنه گنجه و قره‌باغ صحیح بود؛ اما اقدام‌های دربار قاجار، ایروان را از حوزه نفوذ ژنرال خارج کرد. انتصاب حسین‌خان، سردار ایروانی، به حاکمیت ایروان ازسوی فتحعلی شاه قاجار و عباس‌میرزا، به عنوان فرمانده کل جبهه ایران در قفقاز، موجب به تأخیر افتادن بیست‌وپنج ساله تصرف ایروان شد. ثبات اقتصادی و عدالت حقوقی که حسین‌خان ایروانی در حوزه استحفاظی خود به منظور بازداشت ارامنه از گرویدن بیش از پیش به روس‌ها ایجاد کرد، به خوبی کارگر افتاد¹² (Bournoutian, 1992: 103) سیسیانوف، هم در محاصره نارین‌قلعه از همکاری ارامنه محروم ماند (Bournoutian, 1998: 136-137/ Doc No.135)، هم در تهاجم 1808 خود به ایروان (Bournoutian, 1992: 78&79). دستاورد سیسیانوف در ایروان درواقع، تأثیری بود که بر اچمیادزین گذاشت. پس از برگزیده شدن کاتولیکوس آرغوتینسکی و مرگ زودهنگام او، هردو کاتولیکوس بعده اچمیادزین تا سال 1828 و جدایی کامل ایروان از ایران، یعنی دانیل سورماری (1801 - 1808) (1215 - 1223ق)

نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه ... سید علی مزینانی و همکار

و یفرم (1809-1830م) (Bournoutian, 1998: 177/ Doc No. 192) (1223-1245ق) چهره‌هایی مورد تأیید کامل روسیه بودند. سیسیانوف در دنباله همت نستوح خود برای روسی سازی قفقاز، غافلگیرانه در باکو سر بریده شد و این ارامنه بودند که تن بی سر او را به خاک سپردند. (سدوف و کریمووا، 1390: 34)

در حالی که سطح امنیت و رفاهی که حسین خان سردار در ایروان برقرار کرده بود از میانگین پادشاهی ایران بسیار بالاتر بود، اما قرارگرفتن امور اچمیادزین در دست سراسقف نرسس آشتاراکی در دوران کاتولیکوس یفرم موجب شد تحولات واقع شده در حکومت ایروان نادیده گرفته شوند. نرسس آشتاراکی همچون سلف خود، هوسب آرغوتینسکی، اسقف ارامنه تفلیس بود. نقش پراشر او خیلی زود از سوی عباس میرزا شناسایی شد. شاهزاده که آشتاراکی را «مرد عمل» و توانا «هم در کار دین و هم در کار دنیا» (Bournoutian, 1998: 241/ Doc No.260) می‌دانست، سعی کرد که او را از تفلیس به اچمیادزین بکشاند. آشتاراکی هم به شرطی حاضر بود همکاری با عباس میرزا را پذیرد که اچمیادزین، بی‌واسطه حسین خان سردار زیرنظر عباس میرزا باشد و بدھی‌های سنگین اچمیادزین به اقساط بسیار کوچک تقسیم شود. نامه‌ها، تعارفات و اقدامات به‌هرحال نتوانستند مانع از نقش آفرینی برجسته نرسس آشتاراکی در روسی سازی قفقاز در دور دوم جنگ‌های ایران و روس شوند. در دور دوم جنگ‌ها، آشتاراکی را گاریبالدی رداپوش خوانند و «می‌دیدند که شبها در کنار پاسکوویچ بود و در چادر او می‌خوابید و روزها صلیب به‌دست در پیشاپیش سپاهیان او حرکت می‌کرد.» (پاسدر ماجیان، 1369: 374) لحن بشارت دهنده و رستاخیزمانند آشتاراکی در فراخواندن ارامنه برای پشتیبانی از فعالیت‌های روسیه در قفقاز بی‌همتا بود:

«بنابر وظیفه مقدسی که خداوند بر دوش من نهاده و به‌واسطه اظهارات پیشین بر آن اشرف دارد، از این که برای قرون مت마다 ملت ما تحت سلطه بیگانگان بوده و تنها به لطف خداوند و ایمان تزلزل ناپذیر ماست که به بقای خود ادامه داده آگاه هستیم...»

از اهداف دولت کبیر روسیه نیز باخبرید، اهدافی که برای حفظ ایمان و کلیسای ما بناشده و نه مطامع آن دولت. شاهدان این مدعای آن دسته از کلیساهای و دیرهای گرجستان هستند که تحت حمایت دولت روسیه قرار گرفته‌اند.

چنان گذشته، قدرت روسیه آماده دفاع از مسیحیان و کلیسای ایشان دربرابر ایرانیان است. قدرتی که ما را از دست آنان که آرامش خیال و جان پدرانمان را از ما ستانده‌اند رها خواهد ساخت.» (Bournoutian, 1998: 258/ Doc No.275)

ژنرال سیسیانف و نرسس آشتراکی جهت جدیدی به تلاش‌های روسیه برای سلطه یافتن بر قفقاز دادند، این مسیر نوین عبارت بود از روسی‌سازی منطقه؛ روسی سازی به معنای ترویج فرهنگ و زبان روسی در مناطقی که به اشغال روسیه درمی‌آمدند (Theodore R. Weeks, 2006: pp 27-44) از نظر ادوارد سی تادن به سه نوع مختلف قابل تفکیک بود؛ برنامه‌ریزی نشده، اجرایی و فرهنگی. روسی‌سازی برنامه‌ریزی نشده همانا انتشار زبان و فرهنگ روسی است. روسی‌سازی اجرایی به تلاش‌های سنت پتربورگ اشاره دارد برای تحمیل محوریت زبان روسی در سراسر امپراتوری. روسی‌سازی فرهنگی هم حرکت تعمدی دولت تزاری برای همسان‌سازی مردمان غیرروس از طریق ابزارهای حکومتی، مانند مدارس روس‌زبان، ارتش، ممنوع‌ساختن سخن‌گفتن یا چاپخش به زبانی خاص است. (Edward C. Thaden, 1981, pp 8&9) هرچند سیسیانف بی‌شک در پی یک روسی‌سازی فرهنگی در قفقاز بود، نرسس آشتراکی را می‌توان عامل نوعی روسی‌سازی برنامه‌ریزی نشده دانست.

روسیه پس از جنگ اول ایران و روس در پی تکمیل طرح نیمه‌تمام خود در قفقاز بود و در این میان، عواملی چند تحقق این نیت را تسريع کرد. فرمانده ارشد روسیه در دور دوم نبردهای ایران و روسیه، ژنرال پاسکوویچ، از کودکی با ارمنه آشنا بود. ژنرال به همراه سرکیس، معلم کودکی پاسکوویچ و از اقوام همسر پاسکوویچ، و اسقف نرسس آشتراکی، دست به تشکیل کمیته مهاجرت برای افزودن بر جمعیت ارمنی قفقاز زد؛ کمیته‌ای که در همان دوره دوم از جنگ‌های ایران و روس توانست حدود چهارده هزار ارمنی را از عثمانی و ایران به قفقاز ببرد. (سدوف و کریموفا، (49:1390

وفداری ارامنه قره‌باغ هم کاملاً از دست رفته بود. با اقدامات پناهخان جوانشیر و پسرش، ابراهیم خان، بین ملیک‌ها و دولت ایران هیچ علقه‌ای به‌جا نماند. با این‌که در دور اول جنگ‌های ایران و روس عباس‌میرزا سعی کرده بود با انتقال اهالی قره‌باغ به ارسباران (قراچه‌داغ) از مقاومت منطقه بکاهد (دبلي، 1389: 252 و 253)، اما ثابت‌قدمی قره‌باغ در جانبداری از روسیه در دور دوم نبردهای ایران و روس نیز تداوم یافت و موجب شد عباس‌میرزا در محاصره شوشی (مرکز قره‌باغ) سربازان را تطمیع کند که «ده اشرفی» برای سر هر ارامنه می‌پردازد. (Adigozal Beg, 2004: 234)

از تعداد ارامنه حاضر در ارتش ایران بی‌خبریم؛ اما ارتش روسیه با ارامنه قفقاز غریبه نبود، نام ارامنه بسیاری در فهرست آن به چشم می‌خورد که مهم‌ترین ایشان، ژنرال ببودوف از ارامنه تفلیس، و ژنرال ماداتوف، فاتح گنجه، از ارامنه قره‌باغ بودند.

اول اکتبر 1827 قلعه ایروان توسط ژنرال پاسکوویچ از چنگ حسین‌خان ایروانی خارج شد و ژنرال به شادباش این واقع، واژه «ایروانسکی» را به انتهای فامیلی خود افزود. هم‌زمان، ژنرال کراکوفسکی پیامی بدین مضمون از ژنرال پاسکوویچ دریافت کرد: «دو توپ صحرایی سبک در سردارآباد [قلعه‌ای نزدیک ایروان] وجود دارد. آن‌ها در قلعه باقی بمانند و تحت هیچ شرایطی به دسته‌های نظامی ارمنه تحویل داده نشوند. آن‌ها [دسته‌جات ارمنه] باید همیشه زیرنظر لاقل یک‌دسته از نیروهای روس باشند». (Bournoutian, 1998: 274)

نتیجه

با اتکا به تبیین تشریحی در این متن، سعی داشتیم فرآیند چرخش وفاداری میان ارامنه ایران به عنوان عاملی اساسی در سلطه یافتن روسیه تزاری بر قفقاز را تاحد ممکن روشن کنیم و برای این کار بر مکاتبات روسی - ارمنه در حد فاصل دهه‌های 1660 - 1820 و همین‌طور آثار مورخان ارمنه در همین برهمه زمانی، تکیه ویژه کردیم.

این بررسی نشان داد که وفاداری سیاسی ارامنه قفقاز به ترتیب اهمیت از کلیسا، ملیک‌ها و تجار آنان سرچشمه می‌گرفت. هر چند ابتکار در گردش به‌سوی روسیه به

نام تجار به ثبت رسیده، اما تا وقتی که تجار ارمنی تابعیت روسیه را پرسودتر از تابعیت ایران نیافتند، ملیک‌ها از تضمین قدرت خود تحت تابعیت ایران نالمید نشوند و تازمانی که کلیسا‌ای ارامنه هم از روحانیت روس‌گرا انباشته نشد، تغییر اساسی در وضعیت وفاداری ارامنه از روحانیت نیامد. پس از آشنایی اولیه تجار ارامنه با روسیه، در میان آن‌ها و کلیسا اقلیتی هودار روسیه شکل گرفت؛ در حالی که بیشتر ملیک‌ها به روسیه گرایش پیدا کرده بودند. نفوذ روسیه در میان جامعه سران ارمنی تا دهه 1760 محدود بود. به طور تقریبی از دهه 1760 - 1800 به برابری با نفوذ ایران رسید و از همین سال با برگزیده شدن کاتولیکوس هوسب آرغوتینسکی روس‌گرا، نفوذ روسیه، موقعیت فراتر را از آن خود ساخت. این نفوذ سیر صعودی خود را تا انفال نهایی قفقاز از ایران حفظ کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. de Morgan, Jacque (1918), The History of the Armenian People, Trans by Ernest F. Barry: Boston, Hairenik Press.
2. C.J. Walker (1980), Armenia The Survival of a Nation, London: Routledge.
3. Nalbandian, Louise (1967) The Armenian Revolutionary Movement: Los Angeles, University of California Press.
4. پاسدرماجیان هراند (1369). تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی: تهران، زرین.
5. Bournoutian, George A. (1992). The Khanate of Erevan Under Qajar Rule 1795-1828: Costa Mesa, Mazda Publishers
6. برای شرح شیوه مهاجرت نک: (Arakel Vardapeti Dawrizhetswoy, 2001: 2\1) (345)
7. در سال 1063 (1614) شاه عباس سنگ‌های اچمیادزین را برچید و به همراه بازوی گریگوری، روشنگر ما، به اصفهان فرستاد. (Arakel Vardapeti Dawrizhetswoy, 2001: 2\520)
8. کاتولیکوس گنجه، اسای، از این علاقه امپراتور به خوبی آگاه بود. نک: (Bournoutian, 2001: 93&94/ Doc No. 94)
9. در کتاب «ارمنستان و روسیه، یک سابقه مستند» جرج بورونویان چندین نمونه از فیش‌های حقوقی این دسته‌جات را ارائه کرده است. (Abraham of Eravan, 1999: 2001: 93&94/ Doc No. 94) (Pp 54-55)

نقش نخبه‌گان جامعه ارامنه ایران در سلطه ... سید علی مزینانی و همکار

10. این اقدام کاتولیکوس آبراهام سوم را نمی‌توان به خوبی درک کرد، از یک سو جایلیق نشین گنجه پیش از این هم برای اچمیادزین مایه نگرانی شده بود، از طرف دیگر، رابطه آبراهام سوم و نادرشاه بسیار بهتر از آن بود، لاقل در سال‌های سلامت روانی نادر که کاتولیکوس بخواهد با این اقدام منفذی را برای اقدامات خودسرانه و جدایی طلبانه ارامنه گنجه باز بگذارد. نک: (Kat'oghikos Abraham Kretats'I, 1999: p 119)

11. مدتی این تصور شایع شده بود که هوسب امین، عضو جامعه ارامنه مدرس هندستان که به واسطه آشنایی با سفیر روسیه در بریتانیا به دریار سنت پترزبورگ راه یافته بود، به واسطه رابطه خوب خود با پرنس گولیتسین منشا تغییر اوضاع جبهه جدایی طلب ارامنه خواهد بود. مأموران دولت روسیه در قفقاز چندان روی خوشی به امین نشان ندادند. سیمون «اظهارات ناروای» امین را که تنها «موجب نگونبختی‌های بسیار برای ارامنه» می‌شد به چیزی نگرفت. (Bournoutian, 2001: 237/ Doc No.279) خود هوسب امین خاطرات این ماجراجویی‌های خود را در قفقاز در کتابی با مشخصات زیر به ثبت رسانده است.

12. Emin, Joseph (1918) Life and Advanture of Emin Joseph Emin (1726_1809): Calcutta, Baptist Mission Press.

13. خاچاتور آبوویان (1848-1809) بیانگذار ادبیات نوین ارمنی، درمورد سردار معتقد بود «محتمل است که ایروان هرگز مردی به مهربانی، درست‌کاری و باوجودانی سردار را به خود ندیده باشد، کسی که برخلاف برادر سفاکش، حاکم کاملی بود». نک: (George A.Bournoutian, 1992: 103

منابع

- آفاسی، گیو و الکساندر پادگرامیان (1352). تاریخ سیاسی اجتماعی ارامنه: تهران، سازمان پاد.
- اسلوف، فریدون و سویل کریمووا (1390). آورندگان تزاریسم به آذربایجان، ترجمه امیر عقیقی بخشایشی قم، بخشایش.
- بایوردیان، واهان (1375). نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین الملل، ترجمه ادیک باگدادساریان: تهران، مترجم.

- پاسدرماجیان هراند (1369). *تاریخ ارمنستان*. ترجمه محمد قاضی: تهران، زرین.
- خداوردیان (1360). *تاریخ ارمنستان*. ترجمه ادیک باغدادسازیان: تهران، مترجم، 2 ج.
- رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان) (1385). *ملوک حمسه*. ترجمه آرا دراستپانیان: تهران، شیرازه.
- مزینانی، سیدعلی «سه تاریخ ارمنی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 181، خرداد 1392، صص 51-62.
- مفتون دنبالی، عبدالرزاق (1389). *مادر السلطانیه*. تصحیح غلامحسین زرگری نژاد: تهران، مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران، چاپ دوم.
- هوویان، آندرانیک (1386). *جلفا*: تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- Abraham of Eravan (1999). *History of the Wars* (1721-1738), trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- Boghos Zekian, Levon (2005). "Christianity to modernity" in *The Armenian Past and Present in the Making of National Identity* Eds. Edmund Herzig and Marina Kurkchiyan, Routledge Curzon: London.
- Bournoutian, George A. (1992). *The Khanate of Erevan Under Qajar Rule 1795-1828*: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- _____ (1998). *Russian and the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889: A Documentary Record*: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- _____ (2001). *Armenians and Russia, 1626 -1799: A Documentary Record*: Costa Mesa, Mazda Publishers, 2001.
- Edward C. Thaden (1981). *Russification in the Baltic Provinces and Finland, 1855–1914*: Princeton, Princeton University Press.
- Kretats'I,Abraham (1999). *The Chronicle of Abraham of Crete*, trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.
- Mirza Adigozal Beg (2004). "Karabagh Name" in *Two Chronicle on the History of Karabagh*, trl George A. Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers.

- Nalbandian, Louise (1967). *The Armenian Revolutionary Movement; The Development of Armenian Political Party Through the Nineteenth Century*: Berkeley, University of California Press.
- Ragsdale, Hugh (2006). "Russian foreign policy, 1725–1815" in Cambridge History of Russia, Ed Dominic Lieven: New York, Cambridge University Press, Vol 2.
- Theodore R. Weeks (2006). "Managing empire: Tsarist nationalities policy" in Cambridge History of Russia, Ed Dominic Lieven: New York, Cambridge University Press, Vol 2.
- Vardapeti Dawrizhetswoy, Arakel (2001). *The History of Vardapet Arakel of Tabriz*, Trans by George Bournoutian: Costa Mesa, Mazda Publishers, Vol 2.